فهرست

[جمع‌بندی بحث حکم نظر با التذاذ 2](#_Toc95669264)

[نکته اول: موضوعیت قاعده تلذذ یا قصد تلذذ یا هردو؟ 2](#_Toc95669265)

[نکته دوم: موضوعیت قصد بالذات یا مطلق قصد؟ 4](#_Toc95669266)

[نکته سوم: موضوعیت قصد بالذات جزء الموضوع 5](#_Toc95669267)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه / نکاح

# جمع‌بندی بحث حکم نظر با التذاذ

بحث در قاعده ویژه‌ای بود در باب نظر و امثال آن و آن اینکه اگر عملی مانند نظر یا التذاذ یا قصد التذاذ بود آن حرام است با قطع‌نظر از اینکه آن منظور الیه فی حد نفسه جواز نظر داشته باشد یا نه. اگر از اموری است که جواز نظر دارد مثل وجه و کفین یا ذمیه یا در مقام ازدواج این حاکم است یا تخصیص می‌زند و می‌گوید اینجا نمی‌شود. اگر از اعضایی است که جواز نظر ندارد موجب تأکید عقاب و حکم می‌شود. این اثری است که بر این قاعده مترتب است. قاعده حرمت نظر با التذاذ یا با قصد التذاذ از ادله‌ای برخوردار بود که ما در آنها نه دلیل را ذکر کردیم. افزون بر نه دلیل ادله دیگری هم قابل اقامه است که فکر می‌کنم در بحث ضرورتی نداشته باشد گرچه در مقام نگارش فکر می‌کنم اضافه شود. همچون روایت کاهلی:

وَ رَوَى ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْكَاهِلِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع‏ «النَّظْرَةُ بَعْدَ النَّظْرَةِ تَزْرَعُ فِي الْقَلْبِ الشَّهْوَةَ وَ كَفَى بِهَا لِصَاحِبِهَا فِتْنَةً».[[1]](#footnote-1)

یا بعضی روایات استمناء که تعابیر عامی در آن وجود دارد که ممکن است به آن استناد شود. یا روایات در باب تقبیل الرجل لزوجته هست که تعابیر عامی دارد که ممکن است به آن استشهاد شود. اما مهم‌ترین می‌توانست اقامه شود و به نحوی استدلال به آنها تمام بود همین نه دلیل بود. شاید چند دلیل دیگر بتوان اشاره کرد که مهم نیست اما در مقام نگارش به آنها اشاره خواهد شد. بدین ترتیب ما نه دلیل به‌طور تفصیلی موردتوجه قراردادیم. برخی ادله ضعیف‌تر ازنظر سند و دلالت را می‌گذریم و با توجه به آنچه تاکنون بررسی شد جمع‌بندی از قاعده خواهیم داشت و برخی نکات ریزی که در قاعده باید مجدداً مرور شود. همان‌طور که از مجموعه نه دلیل که عبارت بود یکی دو آیه و ارتکازات و اجماعات و تعدادی روایت اصل قاعده را می‌شد استفاده کرد که اگر درجایی قصد التذاذ یا التذاذ شهوانی مقصود بود این اقدام جایز نیست. منتهی با توجه به این ادله چند نکته را که به نحوی بررسی کردیم مروری خواهیم داشت.

این در مقام جمع‌بندی است که اصل قاعده را عرض کردیم قابل‌اثبات و قبول است و در چند نکته هم ضمن اینکه در ذیل هر دلیل توجه به این نکات داشتیم اما در جمع‌بندی مروری خواهیم داشت:

## نکته اول: موضوعیت قاعده تلذذ یا قصد تلذذ یا هردو؟

موضوع این قاعده قصد است یا وقوع تلذذ؟ این‌یک سؤال است. وقوع تلذذ ملاک است یا قصد یا اجتماع اینها؟ در این نکته اول هنوز کار نداریم به‌قصد بالذات و بالعرض یا بالاستقلال و به نحو جزئیت. قصد به هر معنایی که بگوییم مقصود است. آیا مجرد قصد التذاذ شهوانی موجب حرمت است یا اینکه باید التذاذ هم حاصل بشود. دلیل این سؤال این است که بین قصد و تحقق واقعی خارجی عموم من وجه است مثل علم و معلوم. ممکن است درجایی در یک نگاه هم قصد التذاذ برایش حاصل شده باشد و بعد هم التذاذ حاصل شود. این اجتماع این دو است. اما گاهی افتراق پیدا می‌کنند. به‌قصد التذاذ به دیدن فیلم رفت یا به کسی که فی حد نفسه نظر جایز بود اما بااینکه این قصد از او حاصل شد اما آن مقصود از او حاصل نشد و مانعی اتفاق افتاد مثل زلزله که نتوانست لذت ببرد. قصد التذاذ داشت ولی مانعی جلوی وقوع التذاذ را گرفت. گاهی هم التذاذ غیر مقصود حاصل می‌شود. آیا موضوع تلذذ است یا قصد یا اجتماع این دو؟ باملاحظه ادله سابق که مرور کردیم شاید بشود گفت آنچه از آن ادله قابل‌استفاده است اجتماع این دو است. زیرا تلذذ در روایات بود که اذا لم یکن متلذذا. تلذذ موضوعیت داشت ولی با قرائنی می‌گفتیم انصراف دارد که صرف وقوع تلذذ باشد. ازاین‌جهت است که ادله قبل ما را به اجتماع این دو عنصر در موضوع می‌رساند. اذا لم یکن متلذذا گفتیم باید نوعی قصد همراهش باشد. لذا بعید نیست در پاسخ به این سؤال بر اساس نکات سابق از میان سه احتمال، احتمال سوم برگزیده شود. موضوع حرمت جایی است که قصد تلذذ و وقوع تلذذ باشد. تلذذ بدون قصد یا قصد بدون تلذذ موضوع نیستند.

سؤال: از برخی روایات برداشت می‌شد که موردی که تلذذ حاصل شده ولی قصدی نبوده اشکال ندارد. مثل روایاتی که می‌گفت انی مبتلی بالنظر الی المرأه الجمیله این را شیخ انصاری گفت...

جواب: بحث کردیم بیش از اجتماع هر دو استفاده نمی‌شود.

سؤال: روایاتی هم هست که نفس حصول را مادام که قصدی نباشد تحریم می‌کند.

جواب: نه دلیلی نداشتیم. عمده مالم یتعمد ذلک بود. از دو سه روایت قصد به‌خوبی استفاده می‌شد و آنها هم انصراف دارد یا شواهدی دارد که درجایی است که تلذذ هم حاصل شود و الا صرف امر نفسانی حرام نیست. وقوع خارجی هم مفروض گرفته شده.

سؤال: بیش از قدر متیقن دلیل واضحی باید بیاید.

جواب: در ادله لبی این‌قدر متیقن است در دلایل دیگر هم اطلاق واضحی نبود.

سؤال: مقصود بدون قصد عقلانی است که تکلیف متوجهش باشد؟

جواب:اشکالی ندارد ولی قرائن لبی هم می‌گوید این موضوعیت ندارد که بگوییم آنجایی هم که می‌گوید ما لم یتعمد ذلک مفهومش این باشد که اذا تعمد به‌مجرد قصد حرام را مرتکب می‌شود. ظهور و انصرافش با قرائن لفظیه و لبیه این است که قصد موضوعیت ندارد. نه اینکه اشکال داشته باشد.

سؤال: اینکه قصد لازم نیست همین‌که مقصود حاصل شود این حرام است

جواب: آنجا می‌گوید اذا لم یکن متلذذا. جدا این را گفتیم که بازترش کنیم. بله ممکن است کسی بگوید موضوع حرمت تلذذ است و اگر علم را می‌آوریم طریق به اوست و آنجایی که علم ندارد واقع حرام است ولی تنجز پیدا نکرد. ثمره‌اش اینجا ظاهر می‌شود. فی‌الواقع فعلیت حکم است ولی تنجز ندارد. لذا این نکته را از نکته بعدی جدا کردیم.

سؤال: لذت امر قصدیه نیست؟

جواب: نه.

سؤال: قصد منهای تحقق تلذذ به بحث تجری می‌رود

جواب: بله. از ادله اینجا چیزی استفاده نمی‌شود طبق قواعد است.

سؤال: در جمع‌بندی بگوییم قصد تلذذ ملاک است

جواب: نه. می‌گوییم موضوع حرمت هر دو جزء الموضوع هستند. تلذذ حاصل که مقصود باشد. قصد هم دخالت در موضوع دارد. غالباً آقایان توجه و تأکید هم دارند. علم مثل علم موضوعی است. قصدی است که در موضوع اخذشده است. الا اینکه در مواردی با قرائن خاصه علم موضوع یا جزء الموضوع می‌شود. اینجا قطع مثل علم جزء الموضوع شده است. قصد باملاحظه این ادله نوعی موضوعیت دارد.

## نکته دوم: موضوعیت قصد بالذات یا مطلق قصد؟

بارها بحث شد و از بزنگاه‌های دو رأی متفاوت از بزرگان است این است که قصد به نحو موضوعی جزء الموضوع شد اما سؤال این است که قصد بالذات یا مطلق قصد؟ توضیحی هم که داده شد این است که در خیلی موارد قصد وجود دارد اما بالعرض. مثل جایی که برای هدفی به نقطه‌ای سفر می‌کند یا به کاری می‌پردازد و می‌داند التذاذ شهوانی پیدا می‌شود ولی به نحو تمامی و جزء العله دنبال آن نیست. اینجا آن التذاذ شهوانی به نحو بالذات مقصود نیست و این قصد شهوانی علیت غائی به هیچ نحو در انجام فعل ندارد. اگر عوامل دیگر باشد این کار را انجام می‌دهد و اگر نباشد انجام نمی‌دهد. قصد التذاذ شهوانی نقشی در غائیت ندارد.

سؤال: قصد به معنای توجه می‌شود

جواب: بله توجه یعنی نوعی قصد بالعرض دارد.

این در فقه خیلی جاها اثر دارد. گاهی فعلی معلوم است ولی علیت غائیه در انجام فعل ندارد. می‌گویند همین‌که معلوم است قصد بالعرض بر آن سایه می‌افکند.

سؤال: اگر بالعرض است یعنی دلیل داریم که قصد در آن نیست و فقط لذت است؟

جواب: گفتیم متیقن ادله‌ای است که قصد دخالت دارد.

سؤال: بله ولی آیا دلیلی داریم که قصد ملاک نیست؟

جواب: در بند اول گفتیم دلیلی داشته باشیم که خود واقع یا قصد به‌تنهایی موضوع باشد گفتیم نداریم از ادله اجتماع هردو را استفاده کردیم اما دربند دوم می‌گوییم قصد و واقع در اینجا به خاطر قرائن خاصه به‌عنوان دو جزء ترکیبی موضوع حرمت از ادله استفاده شد. سؤال دوم این است که مطلق قصد جزء الموضوع است ولو بالعرض یا اینکه قصد بالذات موضوع است؟ ثمره این دو احتمال هم این است که اگر کسی احتمال اول را بگوید آنجایی که می‌داند اگر بازار برود به التذاذ شهوانی مبتلی می‌شود اما واقعاً برای این نمی‌رود که خیلی مورد ابتلا در زندگی است به‌خصوص در محیط‌های خاص. بنا بر احتمال اول این هم حرام است همین‌که قصد بالعرض است این هم موضوع حرمت می‌شود. عده‌ای این را می‌گویند. جمع کثیری هم هستند که این را می‌گویند اما بنا بر احتمال دوم اینها حرام نیست. فقط جایی حرام است که دنبال شهوت‌رانی می‌رود. این محیط را ببیند آن نگاه را بیفکند این حرام است و الا چیزهایی که اتفاقاً ممکن است حاصل شود احتمال می‌دهد و یا حتی اطمینان دارد که در مسیر انجام کارش حاصل می‌شود این واقعاً مشمول حرمت و داخل در موضوع نیست. این نظر دوم نظر شیخ انصاری است. شیخ می‌گوید قصد بالذات موضوع است.

ترجیح ما بیشتر به سمت فرمایش شیخ بود. آنکه جزء الموضوع است قصد بالذات التذاذ شهوانی است که به التذاذ هم بینجامد. آنجا که علم بالعرض باشد اشکال ندارد چه برسد آنجا که احتمال می‌دهد. در ادله هیچ‌کدام اطلاق روشنی که آن را حرام کند حتی جایی که قصد بالعرض است خیلی واضح نبود اطلاق تمام شود. این هم موضوع سؤال است.

سؤال: ادله جواز نظر به خاطب و خواستگار قصدش تلذذ نیست ولی فقها می‌گویند تلذذ اشکال ندارد. شما گفتید بالعرض اشکال ندارد اما در روایات می‌گویند اشکال ندارد

جواب: استثنای آن از حیث وجه و کفین است. نقطه ترکیز آن روایات همان غیر وجه و کفین است. اگر آن طور کسی تفسیر کند گیر می‌کند اما ما آن طور تفسیر نکردیم.

## نکته سوم: موضوعیت قصد بالذات جزء الموضوع

قصد بالذات جزء الموضوع است. همین قصد بالذات که جزء الموضوع است گاهی علیت تامه در وقوع تامه دارد و گاهی علیت انضمامی و جزء العلیه دارد. گاهی فلان نگاه را مرتکب می‌شود و شخص را می‌بیند و تنها عامل برای این نگاه همین قصد شهوانی است. این علت تامه است که انجام می‌شود. اما گاهی این‌طور نیست و این جزء العله است. خرید می‌کند و می‌خواهد خرید کند اما هدف شهوانی را هم دارد. دو عامل باهم موجب اقدام شهوانی شده. اگر یکی تنها بود انجام نمی‌داد. هر دو به‌صورت انضمامی ترکیب شده و موجب تحقق فعل شده است. پس همان قصدی که علیت دارد و بالذات است گاهی جزء العله است و گاهی علیت تامه دارد. همان‌طور که صور دیگری وجود دارند: اینکه هردو تمام العله است و اینجا اجتماع پیداکرده‌اند. در حالت اول و سوم روشن است که قدر متیقن است اینکه قصد التذاذ شهوانی علت تامه منحصره در نگاه است، صورت سوم هم همین‌طور است که علت تامه است ولی منحصره نیست اجتماع عاملین علی معلول واحد شده است. اینجا هم قصد بالذات و تمام علت بوده. اما حالت دوم محل سؤال است. آنجا که قصد التذاذ بالذات جزء العله است این هم مشمول حکم و خطابات هست یا نه؟ این را هم کمتر بحث کردیم و در بعضی ادله نگاهی به این افکندیم. ممکن است کسی بگوید مالم یتعمد ذلک جایی است که تمام العله باشد. در نقطه مقابل هم ممکن است بگوییم اطلاق دارد. آنجا که قصد التذاذ در انجام کار دارد می‌گویند صدق می‌کند که التذاذ را تعمد کرد و تعمد اینجا را هم می‌گیرد. اگر کاری صادر می‌شود با دو انگیزه. به یکی می‌شود به نحو فی‌الجمله نسبت داد و اطلاق شامل این هم می‌شود. اگر نمازی می‌خواند که هم خدا و هم ریا در آن سهیم است. جزء العله‌ای نقش دارند. می‌شود فی‌الجمله به هر یک از اینها نسبت داد. او دنبال خودنمایی در این بود. یعنی اسناد معلول به جزء العله هم حقیقی است. ممکن است بگوییم بعضی ادله اطلاق دارد. یا اینکه آنهایی که می‌گفت ما لم یکن متلذذا ظهورش در تلذذ بود و ما با قرائنی گفتیم قصد هم دخالت دارد. بیش از این انصراف نمی‌شود درست کرد که فی‌الجمله باید قصد التذاذ دخالت داشته باشد اما به‌صورت تامه دخالت داشته باشد را اثبات نمی‌شود. لذا با دو بیان بعید نیست احتمال دوم تقویت شود و شمول حکم نسبت به مواردی که قصد بالذات وجود دارد اما جزء العله است چون بعضی ادله ظهور اطلاقی ممکن است داشته باشد همان‌هایی که قصد و تعمد در آن هست. بعضی ادله هم اطلاقش جوری است که قصد بالعرض را می‌گرفت و ما انصراف درست می‌کردیم و انصراف درست است که قصد بالعرض باشد اما اگر بالذات باشد به هر نحوی باشد اشکال ندارد.

سؤال: تشخیص اینها سخت است

جواب: نه سخت نیست. باکمی دقت می‌توان فهمید.

این سه حالت واضح است. اینکه تماشای یک فیلم رفته. گاهی به نحو علت تامه منحصره رفته که لذت رانی کند به حیثی که اگر این نبود و صد عامل دیگری بود نمی‌رفت. گاهی هم اینکه نه، مباحث جامعه‌شناختی روان‌شناختی سیاسی دارد و واقعاً دنبال آنها هم هست. گاهی ترکیبی از این دو است. این سه چهار حالت خیلی متصور است.

سؤال: در فضای علمی هست اما وقتی بخواهیم به دست مردم دهیم تسویلات شیطان زیاد است.

جواب: بله کلاه سر خودش نگذارد. فاصله قصد بالعرض و بالذات هم مهم است. اگر بفهمد عمل می‌کند و گاهی نمی‌فهمد که اصول عملیه راهنماست.

سؤال: بیشتر محور را قصد گرفتید.

جواب: گفتیم اطلاق دارد علت انحصاری باشد یا غیر انحصاری، علت تامه باشد یا جزء العله.

اینکه بگوییم آنهایی که تعمد یا ابتغاء وراء ذلک را اخذ کرده انصراف به تمام العله دارد این وجه قول اول است. اینکه انصراف نداشته باشد که بعید هم نیست وجه می‌شود برای اینکه اطلاقش این را می‌گیرد. این‌یک انصراف ما است که تعمد ذلک یا ابتغی وراء ذلک اطلاق دارد و شامل جزء العله و توارد علتین علی معلول واحد هم می‌شود.

نکته دومی که استدلال می‌کنیم این است که فرض بگوییم اینها انصراف به علیت تامه دارد بعضی ادله اطلاقش این است که خود وجود لذت موضوع است ما می‌گفتیم بدون قصد بالذات انصراف دارد اما انصراف دارد از جایی که جزء باشد ثابت شده نیست. ازاین‌جهت به نظر می‌آید در این قسمت نباید به‌احتمال اول وقعی نهاد و احتمال اول درست است.

سؤال: با فرمایش شما بگوییم ضابطه این است که هر جا تلذذ باشد ممنوع می‌شود حال چه جزء العله چه نه.

جواب: بله. قصد بالذات تلذذ که آمد حرمت می‌آید.

1. [من لا يحضره الفقيه‏، الشيخ الصدوق‏، ج4، ص18.](http://lib.eshia.ir/11021/4/18/تَزْرَعُ) [↑](#footnote-ref-1)